

پرنیان سام

۱۳ ساله

دبستان فیروزه کلاس ۲/۶

نام داستان : تنهای بدجنس

آه .

امان از تنهایی ...

خب خب من یادم رفت خودمو معرفی کنم؛ من کرونا هستم پسر عموی وبا .....

البته نیازی به معرفی نیست؛ همه ی جهان منو میشناسن ....اما باور کنید که من و امثال خودم از تنهایی به درون بدن انسان ها نفوذ کرده ایم .

خب ما خانوادگی هربار قصد داریم که بیایم و با انسان ها دوست شویم .اما هربار خودمون رو بدنام میکنیم پیش شما. کلی ادم به خاطر ما میمیرن ، گاهی با خودم فکر میکنم که چرا اومدم چرا چرا.....

امان از تنهایی

داستان تنهایی بشر

چه کار کنیم خب .

تو کتابای علمی هیچوقت درباره ی اینکه میکروب ها هم احساس و عاطفه دارند صحبت نشده ؛

یه روز اون قدیم قدیما وقتی بابابزرگ طاعون فوت شد؛ پسر عمو وبا اومد و گفت ؛(بیا بریم و با انسان ها دوست شیم) . اما هربار یه عده ی خیلی زیاد به خاطر ما از بین میرن ؛ یک عالمه پرستار و دکتر شب ها از دوری خانواده ی خود مینالند ما هم به این نتیجه رسیدیم که وبا رو بفرستیم ببینیم چی میشه .دیدیم که .....

من خیلی تنها شدم چون پسر عموی بزرگتر عزیزم رو از دست دادم .

برای همین گفتم خودم باید دست یه کار شوم... ذره ذره امدم ولی هر روز بدجنس ترمیشدم. و هنوز هم هستم. پیش یک دکتر مشاوره ی معروف رفتم .....

در مطب دکتر

خانم دکتر گفت: (کاری هست که شده... حالا ما فقط به همکاری مردم احتیاج داریم تا تو هم مانند امثال خود بری )

من گفتم: (ولی من میخوام دوست پیدا کنمم).

خانم دکتر بهم درباره ی این گفتند که ویروس ها هم همانند انسان ها میان و میرن. باید از زندگی لذت برد؛ در ادامه ایشون گفتن که تو باید بیشتر خودت رو نشون بدی تا متخصصین بتوننواکسنی رو پیدا کنن که نه تو اذیت شی نه انسان ها .

منم گفتم باشه و الان اومدم که به شما بگم من میرم ولی شما هم باید همکاری کنید؛ با استفاده از ماسک و دستکش(استفاده از دستکش اجباری نیست ولی ماسک چرا(ولی بدونین اینو که من و دوستانم برای دوستی امیدیم اما خب .. ....قسمت نشد دیگه .

من الان که فکر میکنم بهتره که تا یکی دو سال آینده رفع زحمت کنم؛ اما شرط داره: شرط ۱: برای کارای ضروری از خونه بیرون برید. ۲: از ماسک حتما استفاده کنید و نکات بهداشتی رو رعایت کنید .

با تشکر. ویروس کرونا .

فصل اول  
دری همه